

پیروزی ما ایرانیان نژاده نزیك است

﴿ بابك خندانے ﴾

پاریس، رشن روز، امرداد ماه ۱۳۷۸ بزدگردی

با نخستین آفتاب تابستانی، جنبش سبز همچون یخ آب شد و هوادارانش را تا جائی به ناامیدی کشانید که پریشانی و ترس بر چهره‌هایشان آشکار گشت. به جایش نزد ما ایرانیان راستین، پس از چشیدن سی سال مزه شکست، سرانجام امید براندازی حکومت اسلام بر ایران، جوانه زد و آن چیز که تنها یک رؤیا پیش نبود، اکنون نهال همان درختی است که روزگاری بر سرتاسر جهان سایه می افکند.

آسیب‌پذیر شد و آماده به زمین گذاشتن اسلحه‌اش، شکستش را هرچه زودتر شتاب خواهیم داد.

روشن است که پیکار رودرو با نوک هرم، هم دشوار است و هم ناخردانه. کسی دستش به رفسنجانی، موسوی یا خامنه‌ای نمی رسد. هر کدام در دژهایی با برج و بارو زندگی می کنند و هزاران نگهبان پاسدار جان و دارائیشان اند. وانگهی، آنها به سادگی جایگزین خواهند شد و از میان رفتن هیچیک، از میان رفتن حکومت اسلام را در پی نخواهد داشت.

پاسدار و بسیجی میوه‌های رسیده‌ی اند که بزودی در دامان ما خواهند افتاد. هیچکدام نه باوری به حکومت و نه حتی به اسلام دارند. اگر حس کنند که برای همیشه باد چرخیده است، آنان نیز نوک تفنگشان را به سوی اربابان امروزشان خواهند برگرداند. در شرایط کنونی، در افتادن با آنها برایمان دشوار و زیانبار است چون تراز نیرو، به سودشان می چرید. اما با زنده نگاهداشتن آتش نابسامانی، با دامن زدن به حس بی اعتمادی به دستگاه و با پراکندن تخم ناباوری به توانائی رهبرانشان

یا احمدی‌نژاد، آنگاه نیروهای نظامی همچون پاسداران و بسیج، و در پائین، بخشی از مردم که سود خود را در این دستگاه می بینند. نقطه ضعف دستگاه، همین گروه زیرین هستند و آنهاست که می باید نشانه تیر ما باشند. فروپاشی پایه، همه هرم را با خود به همراه خواهد برد. استالین، مانو یا هیتلر، شاید حتی یک نفر را با دستان خویش نکشتند. اگر میلیونها پائین دست فرمانهای آنها را اجرا نمی کردند، خودشان، با همه دور و بریشان، یک روز هم نمی توانستند دوام بیاورند. در یک سازه انسانی، قدرت ویژگی فطری برخی نیست و تنها از رابطه میان افراد به وجود می آید. در این رابطه است که یکی پائین دست می شود و دیگری ارباب. با از میان رفتن پائین دست، نیروی بالادست نیز نابود می گردد. اگر سربازان پیاده‌اش بگریزند، بزرگترین سردار جنگی بی‌ناتین موش بیابانی خواهد شد.

باید به اختلاف و نابسامانی در سنگر دشمن دامن زد تا بتوان با برتری بر او تاخت. در خانه‌ی که طعمه آتش گشت، نابسامانی خوش‌نشین می شود. از آن باید بهره گرفت برای زدن ضربه کاری به دشمن. هنگامی که

بازنده است که سربازانش شکست را بپذیرند ولو اینکه نیرومندترین سلاح را در دست داشته باشند. حتی اگر در آغاز دشمن نیرومند باشد، مقاومتش اندک اندک کاهش می یابد، سربازانش پا به گریز می گذارند، روحیه‌اش ضعیف می گردد و نقطه‌ضعفهایش آشکار. او نمی تواند همیشه پیروز باشد؛ او نمی تواند همیشه هشیار بماند. پس، همانگونه که گسترده‌تر در این نوشته به آن خواهم پرداخت، راهبرد ما باید ناتوان کردن دشمن باشد تا بدان مرحله که خودش پرچم سفید را بالا کشد و میدان را رها سازد. امروز، سرسختترین حزب‌اللهی از آینده‌اش بسی نگران است. این نگرانی را باید به ناامیدی کشاند و ترس از باختن را چنان در او برانگیخت که بهتر بداند بگریزد تا اینکه پیوده پایداری کند.

پایه‌های هرم

حکومت اسلامی ساختاری است هرمی که می توان بدین گونه ساده کرد: در بالا روحانیت، سپس بی‌عامگانی چون موسوی



در بازگرداندن ثبات، نیروهای انتظامی نه تنها به روی مردم تیراندازی نخواهند کرد، مزدوران فلسطینی را نیز از این کار باز خواهند داشت. نیروهای انتظامی و ارتش، تنها مزدبگیران این دستگاه اند و جان خود و خانواده‌شان را برای نگهداری آن به خطر نخواهند انداخت. برای زیر فشار گذاشتن روانی آنها، باید ایشان را به ظاهر دگرگونی خو داد. غارت یا آتش زدن مسجدها نتیجه‌ی بس فراتر در بر خواهد داشت تا یورش به پاسگاه و سر بازخانه. رفتن بی روسری به تظاهرات دلهره‌ی در میانشان خواهد انداخت که هیچ آتش‌افزایی نمی‌تواند. در دست گرفتن نمادهای ایرانی همچون شیروخورشید یا فروهر بی گمان بیشتر شیور مرگ حکومت اسلام را به نوا در خواهد آورد تا هر شعاری که هزار معنی ضد و نقیض از آن می‌توان ساخت.

نیرومندترین دشمن هرگز بری از نقطه ضعف نیست. چشم اسفندیار حکومت اسلام در ایران، همان مردم سودجویی اند که پایه‌های هرم را می‌سازند. این گروه بی‌مایه که تنها در زیر چتر حکومتی همچون ملایان می‌توانند کمی باشند، می‌خواستند با موج سبز موسوی، به کار و بار خود رونق بخشند با این امید که رهبرشان با آمریکا کنار خواهد آمد و بازار زمین و دلار دوباره به راه خواهد افتاد تا آنها بتوانند مردم را بیشتر بچاپند و در دوی، اروپا یا آمریکا خرج خویش کنند. فرزندان همینها هستند که در بیرون از ایران برای موسوی سینه چاک می‌کنند و به یاری اربابان فرنگی‌شان، همه کوشش خود را به کار می‌بندند تا مبادا بنیاد جمهوری اسلامی به زیر پرسش رود.

روش استعمار فرنگ، چه در آفریقا، چه در آمریکای لاتین و چه در آسیا، همیشه سازش با بی‌مایه‌ترین گروه‌های جامعه بوده، زیرا اینها که به تنهایی جز گدائی کار دیگری ازشان

است تا بازماندگان لشکر عرب بتوانند چپاول میهنان را دنبال کنند. در این راه، با هر بیگانه‌ئی می‌سازند و هر باجی به آنها خواهند داد تا دستانشان برای سلطه بر فرزندان یزدگرد باز باشد. اگر رفتن "تقی" برای آمدن "تقی" سودی برای بورژوا-اللهی داشته باشد، پس بی چون و چرا به زیان ایرانیان نژاده خواهد بود. راه رهائی از ستم حکومت اسلام، از نابودی بورژوا-اللهی می‌گذرد. نوار سبز هم بهترین ابزار است برای تمیز دادن ایرانی نژاده از بورژوا-اللهی که تاکنون خود را با زرنگی هم‌میهن ما جا می‌زد.

نشانه باید بورژوا-الله باشد

بورژوا-اللهی‌ها آسیب‌پذیرترین دسته در میان دشمنانمان هستند. نه در برج و بارو زندگی می‌کنند، نه جنگجویند و نه دلاور. در سخن لاف بسیار می‌زنند و هرگاه می‌پندارند که پرزور اند، خدا را بنده نیستند. اما با کوچکترین احساس شکست، ناگهان فروتن و نرم‌زبان می‌شوند. از آنجا که دسترسی به شان آسان است، می‌باید در این مرحله نخستین پیکارمان، این گروه را نشانه گرفت. باید کاری کرد که در ایران خود را ناامن حس کنند، آینده‌شان را تیره و تاریک ببینند و امیدشان از بهتر شدن کاسی بکلی بریده شود. آنگاه همان جامعه‌دانهای را که همیشه آماده دارند بر خواهند داشت و با گریزشان، منطق وجود جمهوری اسلامی نابود خواهد گشت. گریز بورژوا-اللهی‌ها نه تنها روند کاری حکومت اسلام در ایران را کند خواهد کرد، پاسدار و بسیجی را به شک و تردید خواهد کشاند و آماده برای روگردانی از سرانشان. هنگامی که کشتی رو به غرق شدن می‌نهد، نخست موشه‌ایند که ناگهان از هزار سوراخ بیرون می‌آیند تا خود را در آب اندازند. دیدن همین گریز دسته‌دسته موشها است که هراسی بی اندازه در دل بی‌باکترین دریانورد می‌افکند و

ساخته نیست، با کمک اربابانشان نه تنها پولدار بلکه دانشمند، هنرمند، فیلسوف، قهرمان و هزار چیز دیگر هم می‌شوند. روشن است که چنین کسانی که ایران را تنگه تنگه به بیگانگان می‌فروشنند تا بتوانند بر ایرانیان نژاده فرمانروائی داشته باشند و آنان را همچون بردگان خود به کار برند، اجراکنندگان راستین ستم حکومت اسلام در ایران اند. اما، هیچکدام جان و مالش را برای رژیم به خطر نخواهد انداخت و جامعه‌دانان را همیشه بسته نگه می‌داشته تا با کوچکترین احساس ناامنی در پناهگاه‌هایی که از سالها پیش در برونمرز آماده کرده است، پنهان سازد. از هم اکنون دیده می‌شود که بسیاری "محض احتیاط" زن و بچه را به فرنگ فرستاده اند تا "آنها از آسیاب بیافتند". پس بکوشیم که هرچه بیشتر از اینان ایران را ترک کنند و میدان را برای ایرانیان نژاده باز بگذارند.

این گروه بی‌مایه که نامش را "بورژوا-اللهی" می‌گذارم، جدا از حکومت اسلام در ایران نیست. دسته‌بندی هر می‌ئی که نشان دادیم بیانگر پخش نیروها است، نه یک طبقه‌بندی اجتماعی به شیوه مارکسیستی. در پسوند "اللهی" انگیزه دشنام نهفته و تنها نشانگر ریشه تاریخی این ساختار اجتماعی است. نباید نیز پنداشت که یک بورژوا-اللهی چهره‌ئی پاسدارگونه یا آخوندزاده دارد. او می‌تواند شیکپوش، آراسته، دارای چندین دیپلم و مسلط به چند زبان باشد. او در واقع همانند میونی است که در سیرک به او کت و شلوار پوشانده اند تا مایه خنده دیگران باشد، اما میمون بیچاره گمان می‌کند که او هم با یک دست پوشاک، آدم شده است. آن طبقه اجتماعی که امروز برپا خاسته تا این ساختار را در هم کوبد همان ایرانیان نژاده اند که هرگز در این هرم جای نگرفتند و قرار نیست جانی داشته باشند. بن‌مایه حکومت اسلام و هرم قدرتش دقیقاً برای به بردگی کشیدن ایرانیان

دیری نمی پیماید که ملوانان همگی شتابانه در دریا شیرجه می زنند و دیگر گوششان به فرمانهای ناخدای درمانده بدهکار نیست.

سوخت و باخت

سخن بسیار می رود بر روی گذشته شدگان این دو ماهه گذشته. در جنگ، برنده و بازنده، هر دو سوخت دارند. برنده سوخت خود را پیش‌بینی کرده بود. بازنده کسی است که سوخت و زیانش به او تحمیل شود. از روز نخست روشن بود که جمهوری اسلامی را با ناز و بوس نمی توان از میان برد و جز با پرداخت بهائی سنگین نمی شود به ستم آن پایان داد. اما در برابر، دشمنان می پنداشتند که می توانند با یک بازی پچگانه، انقلاب اسلامی را تکرار کنند و سی سال دیگر به آن زندگی دوباره بخشند. با اشتباهشان در راه انداختن معرکه موسوی و موج سبز، ندانسته خود را در دام انداختند و ناتوانی و ندامت‌کاری‌پایشان را در روز روشن نمایان ساختند. اگر تا دیروز می پنداشتیم که حکومت اسلام دیوی است شکست‌ناپذیر، امروز دیگر می دانیم که روباهی ترسو پیش نیست.

امروز که دشمن ناتوان است و مزدوران زورگوش خسته از فساد خودشان، که از ترس بیگناهان را می کشد، که حتی همدستان فرنگی‌اش به رها کردنش می اندیشند، امروز است که باید حمله برد، نه فردا. نابودی حکومت اسلام، نه يك کلمه بیشتر، نه يك کلمه کمتر. ■

